

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی

^۱ الهه کولایی

^۲ محسن اسلامی

^۳ قاسم اصولی

با توجه به عضویت روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، قدرت هسته‌ای، هم‌جواری و درگیر بودن در عرصه گسترده‌ای از جغرافیای جهان (از ژاپن، چین، آسیای مرکزی، خاورمیانه، دریای سیاه، شرق اروپا، تا حوزه بالتیک) و نیز امکان حمایت و تقویت نظامی گروه‌ها و حکومت‌های مختلف، هنوز هم تأثیرگذاری دوری و نزدیکی روسیه در مناطق مختلف جهان به ویژه در حوزه قفقاز جنوبی غیرقابل انکار است. مجموعه‌ایی از منافع امنیتی و راهبردی (در ارتباط با ارمنستان و گرجستان)، اقتصادی (بیشتر در ارتباط با آذربایجان)، قفقاز جنوبی را برای روسیه مهم کرده است و به همین دلیل در تمامی اسناد سیاست خارجی این کشور تا سال ۲۰۱۶، منطقه اوراسیا در اولویت گسترش روابط این کشور قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این سوال است، چگونه روسیه به یک کنشگر امنیتی در قفقاز جنوبی تبدیل شده است. فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال اصلی مطرح می‌شود این است، مجموعه‌ای از منابع راهبردی، امنیتی، نظامی، اقتصادی و انرژی روسیه را به یک کنشگر امنیتی در قفقاز جنوبی تبدیل کرده است. در این مقاله سعی می‌شود به روش توصیفی - تبیینی به سوال اصلی پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: روسیه، قفقاز جنوبی، منافع امنیتی، نظامی، اقتصادی، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان.

Email: elahe.koolaee@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: eslami@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: ghasem.osuli@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۷

مقدمه

سیاست خارجی روسیه در دوره پس از جنگ سرد، پویایی‌هایی را در دو جهت موازی تجربه کرده است. نخست، تمرکزگرایی دوباره در فرایند تصمیم‌گیری در کرملین که به دلیل هویت تاریخی روسیه و تلاش برای ایفای نقش مدرن توسط این کشور با بازگشت محافظه‌کاری همراه بوده است. دوم، اهمیت تجدیدشده نظام بین‌الملل و قدرت نسبی درک شده برای روسیه در داخل این نظام بین‌الملل. تمرکز قدرت برای برقراری نظم در نظام بوروکراسی و سیاسی روسیه که به دنبال گذار از دوره یلتسین با هرج‌ومرج مواجه بوده است، ضروری بوده است (Simão, 2016:492). برای روسیه منطقه قفقاز جنوبی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی حائز اهمیت است؛ از یک سو به دلیل قرابت جغرافیایی و تأثیر مستقیم تحولات منطقه قفقاز جنوبی بر امنیت ملی روسیه این کشور در شمار بازیگران منطقه‌ای است. مقابله و کنترل پیوندهای قومی و مذهبی میان دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی (به ویژه در چچن و داغستان)، حمایت از اقلیت‌های قومی در گرجستان (آبخازیا و اوستیای جنوبی) و پشتیبانی از ارمنستان در مقابل جمهوری آذربایجان و نیز ترکیه در بحران قره‌باغ کوهستانی، حفظ بسیاری از پایگاه‌های نظامی دوران شوروی به همراه حفظ تداوم پیوندهای گسترده اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی با کشورهای منطقه، حاکی از نقش فعال روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در منطقه قفقاز جنوبی است (Rywkin, 2003:4).

از منظر بین‌المللی نیز اهداف و منافع روسیه در منطقه قفقاز جنوبی بخشی از رقابت راهبردی این کشور با قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده و ناتو تعریف می‌شود. بر این اساس، تحولاتی مانند حمایت جهان غرب از تحولات ضدروسی مانند انقلاب‌های رنگی در فضای اوراسیا از جمله در گرجستان، گسترش ناتو به شرق، طرح استقرار دفاع موشکی در شرق اروپا بر نوع رویکرد و استراتژی روسیه در قبال کشورهای منطقه قفقاز جنوبی بسیار تأثیرگذار بوده است. روسیه در رابطه با بسیاری از جمهوری‌های شوروی از طریق حمایت از رهبران اتوکراتیک درصد بازسازی ساختارهای سیاسی و خنثی‌سازی تلاش‌های متحول‌کننده غرب است؛ همچنین این کشور از بعضی شرایط مثبت برای تطمیع کشورهای همسایه شرقی در راستای بیرون نگاه داشتن از چرخه امنیت غربی استفاده می‌کند؛ برای مثال در رابطه با ارمنستان، اعطای اجازه به کارگیری نیروهای روسیه یا اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبت

به ناتو از جمله این موارد است. در رابطه با گرجستان نیز از به کارگیری نیروی نظامی در آگوست ۲۰۰۸ با وجود نقض اصل مهم مداخله نکردن در حقوق بین‌الملل دریغ نکرده است (Paul, 2015:1686).

به‌طور کلی هدف اصلی در این مقاله تبیین چگونگی تبدیل شدن روسیه به یک کنشگر امنیتی در قفقاز جنوبی است. برای رسیدن به این هدف در این مقاله فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است مجموعه‌ای از منافع راهبردی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و نظامی روسیه را صرفاً تبدیل به یک کنشگر امنیتی در قفقاز جنوبی کرده است و قفقاز جنوبی را نمی‌توان زیرمجموعه امنیتی در داخل مجموعه امنیتی اتحاد جماهیر شوروی تعریف کرد. در این مقاله سعی می‌شود با بررسی اسناد سیاست خارجی روسیه و سپس رویکردهای مختلف این کشور و بررسی منافع آن در حوزه‌های مختلف به روش توصیفی _ تبیینی به این سوال اصلی پاسخ داده شود.

چارچوب نظری

بوزان و ویور^۱ در کتاب خود «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»^۲ دو دیدگاه را نسبت به امنیت مطرح می‌کنند. دیدگاه قدیمی نظامی و دولت‌محور به امنیت و نگاه جدید که اولویت نظامی و دولت را زیر سوال می‌برد. بر اساس ادعای مکتب کپنهاک^۳، آشکارترین تفاوت چارچوب تازه امنیتی با رویکرد سنتی در بررسی‌های امنیت، قبول دستورکار چند بخشی به جای دستورکار تک‌بخشی است. برعکس بررسی‌های سنتی امنیت که برای یک بخش (نظامی) و یک بازیگر (دولت) اولویت همیشگی در نظر دارند و در کنار آن هرگونه پیوند و ارتباط دیگر بخش‌ها را کم‌اهمیت می‌دانند، رویکرد ما شامل ابعاد متعدد است. در واقع، بوزان به شکل بسیار گسترده‌تر و مستدل‌تر امنیت مضیق را مورد انتقاد قرار داده است و امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است (بوزان و ویور و دووید، ۱۳۹۲: ۵۱).

^۱. Buzan and Weaver

^۲. Security: A New Framework for Analysis

^۳. Copenhagen School

امنیتی کردن به‌فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوع‌ها در چارچوب امنیت می‌شود در حالی که پیشتر در این حوزه قرار نداشته است، امنیتی‌کردن در تمام حوزه‌های نظامی و غیرنظامی ممکن می‌شود و در تمام ابعاد امنیت نیز یکسان عمل می‌کند. از دید بوزان، امنیتی کردن افزون بر بازیگران امنیت‌ساز و بازیگران کارآمد نیازمند دو شرط نیز هست. اول، مشروعیت داشتن تهدیدهای وجودی برای شکستن روند عادی سیاسی. به‌عبارت دیگر باید موضوع‌های مورد نظر برای امنیتی شدن در چارچوب مفهوم تهدید، امکان‌پذیر باشند و آن که پذیرش آن از سوی مخاطبین از روی رضایت و یا اجبار و یا ترکیبی از رضایت و اجبار باشد. امنیت‌سازی رابطه نزدیک با امنیت موسع دارد. از آنجا که مکتب کپنهاک بر جنبه‌های مختلف امنیت تأکید دارد، بررسی مسائل از ابعاد مختلف مطالعات امنیتی را جامع‌تر می‌کند. از سوی دیگر با توجه به هزینه‌های گسترده نظامی، جهت دادن مسائل به محدوده غیرنظامی و غیرامنیتی سبب صرف‌جویی می‌شود (شیخ زاده، ۱۳۹۰: ۳۴). در این نوشتار هدف این است با مدنظر قرار دادن تعریف موسع از امنیت و مشمول کردن آن به تمام جنبه‌های اقتصادی، نظامی، امنیت، به‌چگونگی امنیتی شدن روسیه در حوزه قفقاز جنوبی اشاره شود.

بررسی اسناد سیاست خارجی روسیه

در نوامبر ۲۰۱۶ وزیر امور خارجه روسیه خط‌مشی جدید سیاست خارجی روسیه را منتشر کرد. این خط‌مشی اختلاف کمی با بازگویی‌های سال ۲۰۰۸، ۲۰۱۳ و دستورالعمل‌های مه ۲۰۱۲ ریاست جمهوری داشت. پوتین این سند را در ۳۰ نوامبر قبل از ارائه به شورای امنیتی روسیه که مقدم بر انتشار است؛ تصویب کرد. خط‌مشی جدید سیاست خارجی، توجه کمی را در میان محافل غربی به خود جلب کرد؛ زیرا از نظر آنها این سند صرفاً یک کار بوروکراتیک و تکرار اسناد قبلی است. این خط‌مشی مانند بسیاری از معادل غربی آن شامل استراتژی عمومی و خالی از زبان بورکراتیک نبود. با این وجود این خط‌مشی بینش مهمی درباره چگونگی نگرش روسیه نسبت به محیط بین‌المللی را که از سال ۲۰۱۳ به‌طور اساسی تغییر کرده است و نیز چگونگی سازگار کردن خود با آن و عمل در آن ارائه می‌دهد. همچنانکه پوتین زمان ارائه اشاره کرد این خط‌مشی بحران اقتصادی، مالی جهانی و بی‌ثباتی‌های واقع در آفریقای شمالی و خاورمیانه، بحران سوریه به‌ویژه گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی را از

سال ۲۰۱۱ در نظر گرفته است. فهم خطمشی جدید سیاست خارجی روسیه به فهم بیشتر فعالیت‌های روسیه کمک خواهد کرد (Foreign Policy Concept, 2016). برخی از تحلیلگران ویژگی اصلی سیاست خارجی روسیه را گرایش‌های انزواطلبانه توصیف می‌کنند؛ درحالی که مطالعه دقیق اسناد، نشان دهنده فعالیت بیشتر روسیه در امور بین‌المللی است (Monaghan, 2013: 1-4).

برنامه استراتژی روسیه طبق این اسناد

خطمشی سیاست خارجی با چارچوب تفکر استراتژیک روسیه متناسب است و به طور آشکار استراتژی امنیت ملی روسیه و دکترین نظامی این کشور را تا سال ۲۰۲۰ تایید می‌کند. طبق این سند تحکیم گرایش‌های جدید در امور بین‌الملل نیازمند بازاندیشی اولویت‌ها است و در این راستا این خطمشی به دنبال به روز کردن طبیعی نگرش روسیه نسبت به تحول‌های داخلی و بین‌المللی از سال ۲۰۰۸ است. این خطمشی با رهنمودهای برنامه‌ریزی مشترک نیز سازگار است که به طور تقریبی در میان مدت، هر پنج سال یکبار به روز می‌شود. در سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶، محیط تغییر یافته بعد از سال ۲۰۱۳، مانند بحران اوکراین، سوریه و مداخله نظامی روسیه در این دو کشور و نیز بحث تحریم‌های روسیه توسط غرب از جمله عوامل تأثیرگذار بر فرایند تدوین این سند می‌باشند و در آن بر تحولات منطقه‌ای بیشتر تأکید شده است. از نکات قابل توجه این سند در مقایسه با سال ۲۰۱۳، کنار گذاشتن اولویت رابطه با انگلیس و جایگزینی اسپانیا با آن است، اما در این سند هم مانند سندهای قبلی به ترتیب بر اولویت روابط با کشورهای همسود (خارج نزدیک)، اروپا، آمریکا، شرق آسیا و در نهایت خاورمیانه اشاره کرده است (Foreign Policy Concept, 2016).

بازاندیشی ضرورتاً به معنای تغییر قابل‌ملاحظه‌ها نیست و هنوز میزان قابل توجهی از تداوم در خطمشی سیاست خارجی جدید وجود دارد. همچنان که سرگی لاوروف^۱، وزیر خارجه روسیه بیان کرده است اصول کلیدی نسخه ۲۰۰۸ و همچنین رویکردهای اصلی نسخه خطمشی سیاست خارجی که پوتین در سال ۲۰۰۰ تصویب کرد حفظ شده

^۱. Sergey Lavrov

است (lavrov, 2013). در سند سیاست خارجی ۲۰۱۶ این کشور نیز وجود دارد. فصل‌های این سند به ترتیب عبارت هستند از؛ اصل نخست، مفاد عمومی؛ فصل دوم، جهان معاصر و سیاست خارجی فدراسیون روسیه؛ فصل سوم، اولویت‌های فدراسیون روسیه در حل و فصل مسائل جهانی شامل؛ تشکیل نظم جهانی پایدار و عادلانه، حاکمیت قانون در روابط بین‌المللی، تحکیم امنیت بین‌المللی، همکاری اقتصادی و زیست محیطی فدراسیون روسیه، همکاری بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بشر، پشتیبانی اطلاعاتی از اقدامات سیاست خارجی فدراسیون روسیه؛ فصل چهارم، اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی فدراسیون روسیه و فصل پایانی، شکل‌گیری و تحقق سیاست خارجی فدراسیون روسیه. بخش بزرگی از ساختار و جمله‌بندی آن بسیار شبیه به نسخه‌های قبلی و حتی یکسان است و علاوه بر تمرکز بر نقش مرکزی سازمان ملل در امور بین‌الملل، بر سلسله مراتب ظاهری کلی اولویت‌های منطقه‌ای نیز متمرکز است که در آن فضای پسا شوروی از اولویت بالایی برخوردار است. همانند نسخه‌های قبلی استثناهای قابل توجهی در این نسخه وجود دارد. در این اسناد به تغییر قدرت روابط بین‌الملل از غرب به شرق و منطقه آسیا- پاسفیک اشاره می‌کند و از نظر آن توسعه روابط دوستانه با چین و هند مهمترین جهت‌گیری سیاست خارجی است (Monaghan, 2013:1-8).

اهداف امنیتی - نظامی روسیه

امنیت یک ملت دربرگیرنده وحدت سرزمینی، ثبات رژیم، درک و شناخت تعارض منافع ملی، بین‌المللی و حفظ حیات ساکنین در برابر تهدید، عمل و یا موقعیتی است که به هر طریق به مسیر زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد. تهدیدهای امنیتی دربردارنده مسائلی بیش از دفاع در برابر حمله‌های نظامی است. یکی از بحث‌های مطرح در روسیه پس از فروپاشی، طرح عرصه منافع امنیتی در حوزه اتحاد جماهیر شوروی است. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ اولین استراتژی امنیتی روسیه تدوین شد که در آن از حوزه جغرافیای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نامبرده شد. این رویکرد در دوران پس از یلتسین نیز تقویت شد (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱).

شرایط محیط داخلی و خارجی روسیه در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۰ با تحولات اساسی روبه‌رو بوده و از اواخر دهه ۹۰ میلادی، آمریکا و ناتو به عنوان تهدیدهای اصلی مطرح شده‌اند؛

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی / ۱۰۳

با این وجود در اسناد سال ۲۰۰۹، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ میلادی تاکید بر تداوم تهدید غرب، اما همکاری با آن را مورد توجه قرار داده است. نکته دیگر تاکید بر توسعه اقتصادی کشور است و شاخصه اصلی برای تامین امنیت در این دوره، توسعه اقتصادی برای قدرتمندی ملی و رفاه اجتماعی بیان شده است. در واقع می‌توان تاکید اصلی سیاست امنیت ملی روسیه را در نگرانی از برتری آمریکا و ضرورت حفظ یک روسیه قدرتمند برای حفظ برابری استراتژیک به رسمیت شناخته شده سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ و از این رو، لزوم توسعه اقتصادی کشور دانست. به هر حال در بیشتر اسناد امنیت ملی روسیه، نگرانی از به خطر افتادن برابری استراتژیک که به وسیله اسناد مهم دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به رسمیت شناخته شده، وجود دارد و رمز و راز بسیاری از قهر کردن‌ها، عتاب‌ها و تهدیدها در مقابل آمریکا نیز همین نکته است. نکته مهم سند ۲۰۱۶ نیز در همین جهت تاکید بر همکاری استراتژیک با آمریکا، ناتو و همچنین جلوگیری از گسترش هسته‌ای، تروریسم و حل و فصل مناقشه‌های منطقه‌ای است. رسیدن به توافق‌های استراتژیک از تابستان ۲۰۰۹ تا نشست سران ناتو و روسیه در اواخر سال ۲۰۱۰ و توافق‌های مهم را نیز باید در همین چارچوب مورد توجه قرار داد. در واقع، روسیه امروز با یک معمای پیچیده مواجه است؛ این معما را می‌توان در واژگان «توسعه، قدرتمندی، همپایه‌گی، راهبردی، امنیت» دریافت کرد. در زمینه امنیتی، روسیه می‌کوشد ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک و به ویژه بحرانی، کنترل مرزهای اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی را حفظ کند. دوم، هدایت و مدیریت بحران‌هایی را که ممکن است، زمینه‌ساز نفوذ غرب باشند؛ تحت نظر گیرد و از آنها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری کند. سوم، زمینه تضعیف عوامل و اتحادیه‌های را که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کند؛ فراهم سازد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و توفیق نداشتن آمریکا در دستیابی به اهداف خود در خاورمیانه و تضعیف موقعیت بین‌المللی این کشور، فرصت مناسب برای تحرک بیشتر روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آمد که می‌توان برای نمونه به نقش روسیه در بحران اخیر گرجستان و گرجستان اشاره کرد. اهداف اصلی فدراسیون روسیه جهت بازدارندگی و پیشگیری از بروز مناقشه‌های جنگی که در سند استراتژی امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۶ به عنوان مهمترین هدف فدراسیون روسیه ذکر شده، عبارت هستند از:

- ارزیابی و پیش‌بینی اوضاع و مناسبات در سطح جهانی، منطقه و وضعیت مناسبات بین کشورها در زمینه نظامی و سیاسی با استفاده از وسایل و فناوری‌های مدرن اطلاع‌رسانی؛
- خنثی کردن تهدیدهای بالقوه نظامی با استفاده از وسایل سیاسی و دیپلماتیک و روش‌های دیگر؛
- تامین ثبات راهبردی و توان بازدارندگی هسته‌ای؛
- حفظ آمادگی نیروهای مسلح برای عملیات نظامی؛
- تحکیم نظام امنیت جمعی در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی، تقویت تعامل در زمینه امنیت بین‌المللی در چارچوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان همکاری شانگهای و توسعه روابط با سازمان‌های بین‌المللی (نظیر اتحادیه اروپا و ناتو)؛
- گسترش همکاری‌های بین‌المللی براساس منافع مشترک در زمینه تقویت بین‌المللی مطابق با مفاد منشور سازمان ملل متحد و سایر موازین حقوق بین‌الملل؛
- رعایت قراردادهای بین‌المللی در زمینه کاهش تسلیحات متعارف و اجرای اقدام‌های اعتمادزای متقابل؛
- ایجاد سازوکارهای تنظیم همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در زمینه پدافند ضدموشکی؛
- انعقاد پیمان بین‌المللی درباره جلوگیری از استقرار هر نوع تسلیحات در فضای کیهانی؛
- انجام عملیات‌های حفظ صلح تحت سرپرستی سازمان ملل متحد و در راستای همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛
- مبارزه با تروریسم بین‌المللی (Russian National ..., 2016: 1-29)

اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی روسیه

سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۳ در ارتباط با برخی از شواهد، روش‌ها و به‌طور ضمنی از اسناد قبلی متفاوت است. اول اینکه در داخل سلسله مراتب‌ها، نکته‌های ظریف بسیار مهم و همچنین جایگزینی‌های جدید را می‌توان در سراسر جهان پیدا کرد (قطب جنوب از منظر جدید مورد توجه قرار گرفته، همچنین تاکید ویژه بر اوکراین نیز بسیار

قابل توجه است). در واقع، تغییرهای کوچک قابل توجهی به وجود آمد. در بخش مربوط به اروپا اهمیت بریتانیا بیشتر از قبل مورد تاکید واقع شده است. برطبق این خط‌مشی روسیه علاقمند است از طریق باریکه‌های روابط با آلمان، فرانسه و ایتالیا، ظرفیت روابط خود را با بریتانیا به طور همزمان مثبت و همکاری‌جویانه در نظر بگیرد. با این وجود مقام‌های بریتانیایی و روسی به طور محتاطانه خوش‌بین به گسترش روابط با یکدیگر هستند (Monaghan, 2013: 1-8). البته ذکر این نکته ضروری است در سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶، اهمیت رابطه با بریتانیا در نظر گرفته نشده است و شاهد جایگزینی این کشور با اسپانیا هستیم. بر اساس خط‌مشی سیاست خارجی در سال ۲۰۱۶، تضمین تعامل‌های توسعه یافته با سازمان ناتو برای روسیه مهم است. نگرش روسیه نسبت به جامعه یورو-آتلانتیک حتی نسبت به سال‌های قبل از ۲۰۰۸ که روسیه چندین پیشنهاد برای اصلاح ساختار امنیت اروپا ارائه کرده بود؛ کمتر خوش‌بینانه است. از منظر روسیه، اروپا بیشتر درگیر مسائل قدیمی و ناتوان از آماده شدن برای مقابله با مشکل‌های در حال ظهور است. در نتیجه، طبق نگرش روسیه امنیت اروپا پراکنده است و نشست‌های جدید و پیمان‌های امنیتی الزام‌آور برای بهبود امور آن ضروری است. هرچند این پیشنهادها با توجه کمتری از جانب غرب روبه‌رو شده است با این حال این خط‌مشی از عناصر اصلی تفکر سیاست خارجی روسیه باقی مانده است و روسیه به‌طور فعال در اشکال متنوع دیپلماسی دوگانه آن را پیگیری می‌کند.

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در خط‌مشی جدید (۲۰۱۶) مانند سال ۲۰۱۳ از دو جهت حائز اهمیت است. اول در آن بیشتر از نسخه‌های قبل از سال ۲۰۱۳، بر اهمیت اتحادیه بریکس اشاره شده است. روسیه همچنین خط‌مشی همکاری خود با اتحادیه بریکس را جداگانه تهیه و انتشار داده است و در آن بر اهمیت این اتحادیه و تبدیل آن به یک نهاد کامل و همکاری‌جویانه تاکید کرده است. اتحادیه اقتصادی اوراسیا که از اکتبر ۲۰۱۱ ایده آن توسط پوتین توسعه پیدا کرد در خط‌مشی جدید مانند سال ۲۰۱۳ از دو جهت توسعه روابط اقتصادی متقابل و مطرح شدن به عنوان یک اتحادیه الگو حائز اهمیت است. این اتحادیه که براساس اصول همگرایانه جهانی ایجاد شده، روسیه از طریق آن هدف ایجاد ارتباط میان اروپا و منطقه آسیا-پاسفیک را پیگیری کرده است (Foreign Policy Concept, 2016)

همچنان که نفوذ غرب کاهش پیدا می‌کند، محیط بین‌المللی با حالت تمرکززدایی و گذار به حالت جهان چند قطبی روبه‌رو می‌شود که همراه با آشفتگی و رقابت فزاینده است. در حالی که نسخه ۲۰۰۸ بر از بین بردن میراث جنگ سرد و پایان عصر ایدئولوژی تأکید کرده بود؛ نسخه جدید مانند سال ۲۰۱۳، هیچ گونه اشاره‌ای در رابطه با جنگ سرد نمی‌کند و به جای آن بیشتر بر تنوع تمدن جهانی، رقابت بر سر ارزش‌ها و به تاثیرهای منفی ایدئولوژیک کردن دوباره امور بین‌الملل اشاره می‌کند.

اهمیت قفقاز جنوبی در سیاست خارجی روسیه

در کنار کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری‌های واقع در منطقه قفقاز و جمهوری جدایی طلب چین بیشترین توجه مسکو را به خود اختصاص داده است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنش‌های قومی موجود در درون و بیرون این سرزمین‌ها منشا بسیاری از نگرانی‌های رهبران روسیه را فراهم کرده است. در کنار این عامل، وجود ذخایر انرژی و بحث انتقال انرژی از عوامل توجه روسیه به این منطقه بوده است. در واقع از مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی جدید روسیه در قفقاز اعمال کنترل بیشتر بر این منطقه و به ویژه مسیرهای انتقال انرژی در قفقاز جنوبی و به تبع آن حفظ انحصار انتقال انرژی خود به اروپا است.

وجود ذخایر نفتی در این منطقه از یک سو موجب بروز تنش بین کشورهای منطقه شده و از سوی دیگر، زمینه‌های حضور قدرت‌های خارجی را در منطقه مهیا کرده است. اختلاف‌نظرهای موجود بر سر استخراج ذخایر، موجب اتخاذ و اعمال سیاست‌هایی از سوی برخی کشورهای منطقه شده و این امر موجب بروز تنش بین آنها شده است. مسکو با بهره‌گیری از اختلاف میان جمهوری‌های مستقل این منطقه با اینکه سیاست گسترده‌ای را در زمینه‌های گوناگون برای بهبودی روابط با هر یک از آنها دنبال کرده؛ ولی با ارمنستان رابطه امنیتی نزدیک‌تری برقرار کرده است. همچنین روسیه با بهره‌گیری از بحران‌های موجود سعی کرده است از گرایش‌های ملی‌گرایانه و نیز واگرایانه به سمت غرب جلوگیری کند. از ابتدای استقلال این جمهوری‌ها روسیه با حرکت‌های جدایی طلب ارتباطات نزدیکی برقرار کرده و از مبارزه آنها در مقابل دولت‌های مرکزی برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود حمایت کرده است. برای مثال، مسکو در دهه گذشته از خواسته‌های اقلیت جمهوری

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی / ۱۰۷

خودمختار آبخازیا و منطقه اوستیا در گرجستان و بحران قره‌باغ به نفع خود استفاده کرده است. مهم‌ترین هدف مسکو جذب دوباره جمهوری‌های منطقه بوده است. به همین منظور روسیه در گذشته در قالب چندین اقدام سعی کرده حکومت‌هایی در کشورهای جمهوری آذربایجان و گرجستان روی کار بیاورد که هماهنگی بیشتری با مسکو داشته باشند؛ با این حال در هر دو کشور با حمایت از حیدرعلی‌اف در جمهوری آذربایجان و شورادنادزه در گرجستان - واقعیت‌ها با انتظارات روسیه یکسان نبوده است. هر دو رئیس‌جمهور به محض انتخاب شدن سیاست عدم‌وابستگی به روسیه را دنبال کرده‌اند. در ادامه سعی می‌شود به رویکردهای روسیه در قفقاز جنوبی، محدودیت‌های جهان روسی، سیاست نرم و سخت روسیه در قفقاز جنوبی که نشان‌گر اهمیت این منطقه در دستگاه سیاست خارجی و امنیت ملی این کشور است؛ اشاره شود (Balakishi, 2016:1-25).

محدودیت‌های جهان روسی در قفقاز جنوبی

سیاست پوتین رئیس‌جمهور روسیه به طور کلی در عصر پسا شوروی و به طور خاص در قفقاز جنوبی ترکیبی از دو رویکرد است که هر کدام منطق‌های خاص خود را داشته و هنوز به طور احتمالی در بسیار از ابعاد مطابقت در بین آنها وجود دارد. کرملین در تلاش برای موازنه میان این دو رویکرد و یافتن حد میانی است. یک رویکرد به وسیله حامیان استراتژی ملی‌گرایی رادیکال مبتنی بر تسلط بر پایه زور ارائه داده شده است. بسیاری از این ایدئولوژی‌ها ادعا می‌کنند هیچ‌گونه مصالحه‌ایی با غرب دست‌یافتنی نیست و حتی جنگ جهانی جدیدی را پیش‌بینی می‌کنند که در آن روسیه نیازمند دفاع از خود در برابر هجوم فزاینده غرب است. بسیاری از این صداها نشات گرفته از منابع مختلف خارج از دولت (از قبیل بخش‌های ملی‌گرای دانشگاه و گروه‌های نظامی است) که هنوز هم در چرخه‌های سیاست‌گذاری از نفوذ قوی برخوردار هستند.

رویکرد دیگر به وسیله مولفه‌های نواقح‌گرایی استراتژی روسیه تنظیم شده است. براساس آن هدف نهایی استیلای اجباری روسیه بر مناطق همسایه نیست؛ بلکه رابطه با غرب براساس الگوی مدیریتی قدرت بزرگ است. در استدلال آنها رقابت با اروپا و ناتو بدون هیچ قاعده‌ای تداوم می‌یابد یا سرانجام روسیه و غرب مجبور به فهم متقابل خواهند بود. در چنین

شرایطی آنها از منافع، منابع و فرصت‌های خود از طریق مذاکره و همکاری موثر به‌جای به کارگیری قاعده بازی حاصل جمع صفر دفاع خواهند کرد (Markedonov, 2014).

این دو رویکرد استراتژی روسیه، حداقل در یک نکته مشترک هستند؛ ایده جهان روسی برای ملی‌گراها یک منبع هویت‌بخش و برای عمل‌گراها منبع مهم چانه‌زنی با غرب است. آنها همچنین در نکته مجبور کردن غرب در شناسایی الحاق اروپای شرقی و تاحدی قفقاز جنوبی در داخل حوزه منافع روسیه مشترک هستند. به‌ویژه مفهوم قفقاز بزرگ که به صورت هدفمند خطوط میان بخش‌های جنوبی و شمالی منطقه را مبهم می‌سازد با هدف اشاره ضمنی به نقش ویژه روسیه در این منطقه به کار برده می‌شود (Markedonov, 2014: 4).

روسیه در قفقاز جنوبی به طور قابل ملاحظه‌ایی با واقعیت‌های متفاوت‌تری از اروپای شرقی روبه‌رو است. این مسئله که روسیه در این منطقه فضای محدودتری برای جهان روسی دارد یک مفهوم اصلی است که به وسیله هر دو رویکرد ایدئولوژیست و عمل‌گرا واقع در کانون سیاست‌گذاری این کشور، پذیرفته شده است. در حالت نبود جوامع متمایل به روسیه در سه کشور منطقه قفقاز جنوبی، روسیه از اصطلاح «جهان روسی»^۱ تنها می‌تواند به عنوان عناصر سیاست‌های خود نسبت به جمهوری خودمختار آبخازیا و منطقه اوستیای جنوبی استفاده کند. همچنانکه وفاداری نخبگان حاکم و دایره نخبگان ارمنستان (متمایل‌ترین کشور به روسیه در منطقه) نسبت به روسیه به‌جای تکیه بر مسایل ارزشی، بیشتر عملیاتی و برپایه محاسبه‌های عملی است. علاوه‌براین از طرف محافل مذهبی آبخازیا، تسلط کلیسای ارتدوکس به عنوان هسته اصلی مفهوم جهان روسی به چالش کشیده شده است. دوروفی^۲، رئیس خودخواننده کلیسای آبخازیا ادعا می‌کند، اسقف مسکو به جای خدمات‌های متعارف بیشتر بر مبارزه علیه توطئه‌های غرب متمرکز است. طبق کلام وی «متاسفانه ارتدوکس روسی در حال بازگشت به روش زندگی ماقبل انقلاب است که به تحول و تخریب خود کلیسا منجر می‌شود؛ من در ارتباط با تفکر قرون وسطایی مأمورین کلیسا و کشیشانی که خودشان را به‌عنوان بزرگان و غنیان بعدی به‌شمار می‌آورند، ناراحت هستم. این مسئله انحراف کلیسا را نشان می‌دهد که اعتبارشان را در میان گروه‌های معینی در روسیه از دست داده‌اند» (Arkhimandrit, 2014).

^۱. Russian World

^۲. Dvrvfy

دوگانگی در میان کلیسای ارتدوکس آبخازیا (میان وفاداران به اسقف روسیه، مستقل‌ها و پدرسالاران قسطنطنیه)، چالش اصلی را به محیط نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی ایجاد کرده است. باوجود رضایت مستقیم انکوآب^۱، رئیس جمهور سابق آبخازیا از اسقف^۲، رئیس جمهور بعدی از شناسایی و تحت نظارت متعارف قرار گرفتن ارتدوکس آبخازیا امتناع می‌کند. این موضع نه تنها احساس نااطمینانی را در روابط میان کلیسای ارتدوکس روسیه و سیاست‌های ادغامی آبخازیا در داخل روسیه ایجاد می‌کند. همچنین در آبخازیا به عنوان عامل تضعیف ادعاهای استقلال از گرجستان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این مسئله مجموعه شکایت‌های آبخازیا را نسبت به روسیه در حوزه‌های مادی گسترش می‌دهد؛ از جمله اینکه به خاطر محدودیت‌های امنیتی، آبخازیا از المپیک سوشی بازماند و تاجرهای آن هنوز هم احساس می‌کنند روسیه از سرمایه‌گذاری در این منطقه غفلت می‌کند. به‌علاوه، اگر مسکو تصمیم بگیرد، جریان توریسم را به سمت کریمه هدایت کند؛ از تجارت متوسط آبخازیا چیزی نخواهد ماند (Tekushev, 2014).

تلاش‌های مسکو درحالی که انگیزه‌های امپریالیستی قوی خود را آشکار می‌کند؛ برای طرح‌ریزی فهم از دنیای روسی، فراسوی سرزمین‌های دور جداافتاده، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. دیمیتری کیسیلوف^۳، دبیر تبلیغاتی مسکو در رسانه روسیه^۴ به متحد نزدیک روسیه در قفقاز اعلام داشت «اگر ارمنی‌ها خواهان احساس امنیت هستند؛ باید به صحبت کردن روسی روی بیاورند» (Lomsadze, 2014). این گونه مسایل به طور گسترده بازتاب دهنده انتقاد گسترده به قدرت نرم روسیه در بسیاری از ابعاد مادی است؛ که به طور قابل توجهی به جای حالت مکملی، متفاوت از ابزار سیاسی اتحادیه اروپا می‌شود.

سیاست نرم دو جبهه روسیه در قفقاز جنوبی

روسیه در برابر پیچیدگی فزاینده و متنوع داخلی منطقه پساشوروی دو استراتژی سیاسی متفاوت را به کار برده است. یک استراتژی در رابطه با مشکل‌سازترین کشور برای روسیه در منطقه یعنی گرجستان اتخاذ شده است. گرجستان رکورد مواجه نظامی را با

¹. Ankvab

². Kirill

³. Dmitry Kyslyvf

⁴. Russian Media

روسیه دارد و قرارداد موافقتنامه آزاد تجاری^۱ را با اتحادیه اروپا امضا کرده است. روسیه ترجیح می‌دهد، استراتژی گرجستانی خود را بر حسب قدرت نرم که محتوای خردمندانه آن برپایه شناسایی کردن آنها در گفتگوی قفقازی است، تنظیم کند. طرح مسکومحوری به‌عنوان یکی از عناصر قدرت نرم روسیه در گرجستان طراحی شده است و دربردارنده مضامین زیر است.

اول، تاکید بر نزدیکی مذهبی و فرهنگی با گرجستان برای روسیه یک ابزار سیاسی است تا برناسازگاری ارزش‌های سنتی ارتدوکسی با دستورالعمل‌های رهایی‌بخش اتحادیه اروپا که خواهان احترام به معصیت، فراموشی ملت و میهن‌پرستی است؛ فائق آید. به‌ویژه انجمن ایراکلی دوم (ان.جی.ا. روسی با زمینه قوی ارتدوکسی) به طور مستقیم در جنبش اوراسیاگرایی میهن‌پرستی روسیه فعال است. این امر از لحاظ سیاسی منجر به تصور مستقیم گرجستان در گفتمان اوکراینی کرملین می‌شود؛ همچنان که به وسیله سرگئی گلایزوف^۲، مشاور رئیس‌جمهور روسیه در اوکراین مثال زده شده بود (Chkidze, 2014).

دوم، همانند مورد اوکراین، مسکو اصرار می‌کند که انقلاب رنگی در گرجستان که به وسیله میخائیل ساکاشویلی رهبری شد؛ از نظر اجتماعی بی‌فایده و از نظر سیاسی آثار سوء داشت. در نتیجه منجر به وخامت روابط گرجستان با مسکو و از دست دادن آبخازیا و اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸ شد. حمایت ساکاشویلی از تجمع میدان اروپایی^۳ اوکراین در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ به عنوان تداوم وابستگی آن به ایده انقلاب‌های رنگی تفسیر شده است که سرانجام از نظر سیاسی منجر به حاشیه رانده شدن ایشان در داخل گرجستان شد. تجمع در میدان اروپایی، توسط ملی‌گراهای گرجستانی به‌عنوان حرکتی برای انتقام‌گیری و بازگشت به دستورالعمل قدیمی بیرون راندن روسیه تفسیر شد.

سوم، روسیه تلاش می‌کند تا نگرش‌های تردیدآمیز را در داخل گرجستان نسبت به نهادهای غربی ایجاد کند و این ادعا را که ادغام در داخل موافقتنامه آزاد تجاری اروپا، گرجستان را در یک موقعیت نابرابر قرار می‌دهد؛ پیش ببرد. صحبت‌ها در رابطه با ساخت احتمالی زیرساخت‌های نظامی ناتو در گرجستان به عنوان چالش فرایند عادی‌سازی روابط

¹. Deep and Comprehensive Free Trade Agreement (DCFTA)

². Sergey Glaziev

³. Euro-Maidan

گرجستان - روسیه مورد انتقاد قرار گرفته است. البته این اقدام، روسیه به دلایل سطح بالای حمایت از اتحادیه اروپا در گرجستان و نگرانی‌های امنیتی فعلی در مورد سیاست‌های روسیه بعد از الحاق کریمه، زیاد موفقیت‌آمیز به نظر نمی‌رسد.

روسیه تفسیر خود از موافقتنامه آزاد تجاری را به عنوان یک سندی که منجر به تضعیف حاکمیت‌های امضاکنندگان با اتحادیه اروپا است را ارائه می‌دهد و در پی آن این حق را برای خود قائل می‌شود تا از طریق همسویی نزدیک با سرزمین‌های جدا شده پاسخ دهد. علاوه بر این، پشت‌پرده ارزش سیاسی سرزمین‌های جدایی‌طلب برای استراتژی بلندمدت روسیه بیشتر آشکار می‌شود: روسیه همچنین متمایل به استفاده از چشم‌انداز جذب آنها است تا به نوعی از وارد شدن آنها به روابط نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا جلوگیری کند یا این مناطق را برای جبران شکست احتمالی تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشورها به سمت غرب، به روسیه ضمیمه کند.

مسکو برای ارتقای این پیام‌ها و ایجاد مبنایی برای گفتگو با تفلیس از صدای گرجی‌های محلی و کارشناسان روسی استفاده می‌کند. با این وجود، تلاش‌های قدرت نرم روسی به طور جدی به وسیله سیاست‌های جذب آبخازیا آسیب دیده است. زوراب آباشیدزه^۱، نماینده ویژه گرجستان در رابطه با روسیه اعتراف کرد دو حزب با مواضع متفاوت رادیکالی باقی می‌مانند؛ درحالی ایراکلی گاریباشویلی^۲، نخست وزیر گرجستان اضافه کرده است که باوجود خروج ساکاشویلی از دفتر هیچ پیشرفتی را در روابط دوجانبه ندیده است. سیاست‌های روسیه نسبت به کشورهای مستعد نفوذ روسیه از قبیل ارمنستان مبتنی بر فرضیه‌های متفاوت است. بسیاری از این سیاست‌ها نسبت به ارمنستان به وسیله سازمان غیردولتی واقع در مسکو که حامی طرح‌های عمومی و استراتژی‌های ارمنستانی - روسی^۳ است؛ ترویج یافته است. روسیه به صورت هدفمند، روابط خود را با ارمنستان در حالت دوگانگی تقابلی غرب - شرق تنظیم می‌کند؛ این مسئله این امکان را برای مسکو فراهم می‌کند تا نقش دفاع از متحد خود را در برابر نیروهای تاریک طرفدار غرب بازی کند که مشتاق بازداشتن ارمنستان از همگرایی بیشتر با روسیه هستند. در این میان روسیه به طور

^۱. Zurab Abashidze

^۲. Irakli Garibashvili

^۳. Centre for Support of Russian -Armenian Strategic and Public Initiatives (CSRASPI)

ضمنی تلاش می‌کند از نگرش به طور سنتی امنیتی شده جمهوری آذربایجان در ارمنستان استفاده کند؛ با این ادعا که جمهوری آذربایجان در راستای ائتلاف نزدیک با کشورهای ترک از قبیل قزاقستان، قرقیزستان است که می‌تواند برای ارمنستان خطرناک باشد. روسیه همچنین عقیده آن کارشناسان ارمنی را که همگرایی بیشتر را با روسیه تحسین می‌کنند، بزرگ‌نمایی می‌کند؛ ادعای آنها مبنی بر حمایت نظامی روسیه در زمان اضطراری از ارمنستان است، همچنان که در آگوست ۲۰۰۸ با استفاده از نیروهای نظامی از اوستیای جنوبی حمایت کرد. این کارشناسان ارمنی همچنین استدلال می‌کنند که حالت دوفاکتو نه تنها جنگ پنج روزه میان گرجستان و روسیه را توجیه می‌کند؛ همچنین شناسایی دو منطقه جدافتاده به وسیله مسکو را نیز تایید می‌کند. این نحوه نگرش و تفکر، پیامد حمایت روسیه از ارمنستان طی جنگ قره‌باغ کوهستانی است (Devdariani, 2014:12).

اشاره به آبخازیا و اوستیای جنوبی در این بستر برای فهم یکی از بحث‌های اساسی گفتمان ملی روسیه بسیار مهم است. وجود جامعه سرزمین‌های پساشوروی که در تلاش برای استقلال و ادغام دوباره در روسیه هستند و از کشورهای به طور رسمی به رسمیت شناخته شده آسیای مرکزی و قفقاز از نظر بین‌المللی جدا شده‌اند. این جامعه تصور شده را می‌توان از نظر استعاری جامعه کشورهای همسود (جی-ای-اس ۲) نامید که شامل؛ ترانسنیستریا^۱، آبخازیا، اوستیای جنوبی، قره‌باغ کوهستانی، کریمه و نوورسییا^۲ است (که به دنبال شورش‌های شرق اوکراین با حمایت روسیه در پی استقلال برآمده‌اند). این مسئله از این نظر حائز اهمیت است که محرکی برای روابط نزدیک‌تر آبخازیا با روسیه شد.

روسیه همچنین زمینه گفتگوی سیاسی برای انتخاب میان اتحادیه اقتصادی اوراسیا و اروپا را براساس این استدلال که «همگرایی ارمنستان با اتحادیه اقتصادی اوراسیا منافع زیادی را برای این کشور به‌ارمغان می‌آورد» زیر سوال می‌برد. ارمنستان انتظار می‌رود، حکمرانی خود را بهبود نبخشد و به جای آن بیشتر بر حل ثبات سیاسی و بهره‌گیری از کمک روسیه در این راستا تمرکز کند. طبق گفته مدیر سازمان همکاری شانگهای «روسیه حق قانون‌گذاری بر کارگزاران خارجی را دارد و باید جامعه داخلی ارمنستان با علاقه همچنین تجربه‌ایی را ارزیابی کند». در واقع، روسیه برای مواجه با ترویج دموکراسی غربی‌ها

¹. Transnistria,

². Novorossiya

به ارتقای اتوکراسی در کشورهای منطقه می‌پردازد. علاوه بر این روسیه قادر به استفاده از ترس میان نخبگان سیاسی ارمنستان از طریق تحریک فعالیت‌های گروه مخالف است.

معمای قدرت سخت و نرم روسیه در قفقاز جنوبی

ایده جذاب و قابل اتکا کردن بیشتر کشورهای قفقاز جنوبی به روسیه، بر پایه قدرت نظامی شکل گرفته است؛ کشور ارمنستان در این رابطه مصداق خوبی است. برای مثال، بحث نظامی (نیروهای روسی در ارمنستان به عنوان یک تضمین امنیتی علیه تلاش احتمالی جمهوری آذربایجان برای بازپس‌گیری قره‌باغ کوهستانی است) مهم‌ترین ابزار برای متقاعد کردن ارمنستان برای انصراف از ادامه همکاری با موافقتنامه آزاد تجاری اروپا است. هنوز تاثیر مستقیم بازداشتن ارمنستان از امضای موافقتنامه آزاد تجاری با اتحادیه اروپا، درگیری بیشتر روسیه با مسئله قره‌باغ کوهستانی است که باعث پیچیده‌تر شدن سیاست‌های موازنه‌گری مسکو میان طرف‌های دعوا است.

پیام‌های روسیه در این رابطه به دور از قطعیت است. از طرف دیگر، روسیه نسبت به انتظار ارمنستان در برابر عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا حساس است در واقع، ارمنستان نه تنها به دنبال کسب امتیازهای اقتصادی، بلکه خواهان امتیازهای امنیتی از روسیه در اختلاف‌های خود با جمهوری آذربایجان است. کول اندری روزینسکی^۱، فرمانده پایگاه نظامی ۱۰۲ گیومری در ارمنستان، قصد و آمادگی روسیه برای اقدام به درگیری نظامی با جمهوری آذربایجان در صورت تصمیم این کشور برای احیای حاکمیت خود در قره‌باغ کوهستانی با استفاده زور را تایید کرد. به علاوه برخی تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند روسیه نقش سازمان معاهده امنیت دسته جمعی را در برابر گروه مینسک افزایش دهد که از دهه ۹۰ میلادی با ریاست مشترک آمریکا، فرانسه، آمریکا با این مناقشه سروکار داشته‌اند (Petersen, 2013).

با این حال این سیاست به وسیله کارشناسان مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا باور دارند بسیار غیر محتمل است که روسیه در این مسیر گام بردارد و و هزینه سنگینی را در جنگ با دشمنی که خود را تا دندان مصلح کرده است بپردازد؛ مردم روسیه هم چنین

¹. Andrey Ruzinsky

اقدامی را نخواهند فهمید یا حمایت نخواهند کرد. علاوه بر این ماکسیم شوچنکو^۱ عضو شورای ریاست جمهوری روسیه در امور حقوق بشر بیان کرد، روسیه باید به بازگشت آوران جمهوری آذربایجان به قره‌باغ کوهستانی کمک کند و از احتمال اقدام نظامی سازمان امنیت دسته‌جمعی به رهبری روسیه جلوگیری کند زیرا قره‌باغ جغرافیای سرزمینی هیچ از یک دولت‌های عضو سازمان نیست (Khranchikhin, 2014).

روسیه در نتیجه پیوستن ارمنستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیام‌های دوستانه به جمهوری آذربایجان می‌فرستد تا از انحراف احتمالی کشور آذربایجان جلوگیری کند. برای مثال دیمتری روگوزین^۲، معاون نخست وزیر پیشنهاد کرد تحریم‌های غرب علیه روسیه در خدمت افزایش تجارت میان روسیه و جمهوری آذربایجان است و باعث تقویت پیوندهای اقتصادی دو کشور می‌شود. از این منظر عضویت جمهوری آذربایجان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای روسیه بیشتر از ارمنستان حائز اهمیت است.

بنابراین سیاست‌های روسیه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، نگاه داشتن درهای باز به روی جمهوری آذربایجان نیز است. از طرف دیگر بنا به ادعای روسیه در برابر تهدیدهای ناشی از دولت اسلامی، متحد نظامی خود در قفقاز جنوبی یعنی ارمنستان بهتر از گرجستان و جمهوری آذربایجان در برابر اسلام‌گرایی رادیکال محافظت می‌شود. همچنین تحلیل‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه پایگاه نظامی روسیه در گیومری می‌تواند نیروی محافظتی تمامیت قفقاز جنوبی باشد.

روابط روسیه با گرجستان و آبخازیا نمونه دیگری است که نشان می‌دهد قدرت نرم روابط تنگاتنگی با منابع نظامی روسیه دارد. چشم‌انداز قدرت نرم برپایه حل و فصل اختلاف‌ها با فاصله گرفتن مقام‌های گرجستانی از سیاست‌های ساکاشویلی گسترش یافت. مسکو از پرونده‌های جنایی که علیه ساکاشویلی باز شده بود برای اعتبار بخشیدن به تفسیر خود از انقلاب‌های رنگی به عنوان تحولات مضر و مایه تاسف، استفاده می‌کند که به وسیله قدرت‌های خارجی تنظیم شده است. این ادعایی است که روابط حسنه میان مسکو و تفلیس را تسهیل می‌کند و از گفتمان قفقازی که ابتدا به وسیله بنیاد گورچاکوف آغاز شده است، استفاده می‌کند تا ارتباط‌های هوایی میان دو کشور از سر گرفته شود.

¹. Maxim Shevchenko

². Dmitry Rogozin

با این حال همه این مسایل نتوانست، مانع گرجستان از امضای موافقتنامه آزاد تجاری با اتحادیه اروپا و جست‌وجوی همگرایی بیشتر با سازمان ناتو شود. روسیه هم در مقابل با معاهده مشارکت و همگرایی استراتژیک با آبخازیا واکنش نشان داد؛ که مولفه نظامی از عناصر کلیدی آن معاهده بود. این مسئله نشان می‌دهد، قدرت نرم روسیه در آبخازیا به طور چشم‌گیری بر پایه منابع قدرت سخت است. این مسئله تصادفی نیست که امضای موافقتنامه آزاد تجاری با اتحادیه اروپا بوسیله گرجستان موج جدیدی از امنیتی‌کردن در روابط میان مسکو و تفلیس به راه انداخت و بسیاری در گرجستان این احتمال و فرض را مطرح می‌کنند که کشورشان بعد از اوکراین هدف بعدی کرملین خواهد بود. در کل به کارگیری رویکردهای مختلف قدرت نرم و سخت توسط روسیه برای دستیابی به منافع خود در این منطقه نشان از اهمیت قفقاز جنوبی در نگاه این کشور دارد (Balakishi, 2016:1-25).

منافع روسیه در قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز جنوبی طبق اسناد سیاست خارجی روسیه از اولویت‌های مهم سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. مجموعه‌ای از منافع امنیتی-نظامی، اقتصادی، انرژی، ژئوپلیتیک، روسیه را تبدیل به یک کنشگر مهم امنیتی در قفقاز جنوبی کرده است. در ادامه هر یک از این منافع به صورت مجزا بحث می‌شود.

۱. منافع نظامی روسیه در قفقاز جنوبی

ریشه‌های رهنامه نظامی مسکو به دوره تزار در سده نوزدهم و به ویژه در سال‌های پس از جنگ روسیه و ژاپن (سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶) بازمی‌گردد با انقلاب اکتبر و جایگاه مهم جنگ و نیروی نظامی برای بلشویک‌ها بحث در مورد دکترین نظامی و تدوین اصول و قواعد آن به امری اساسی تبدیل شد. از آوریل ۱۹۲۲ میلادی به بعد سیاست نظامی اتحاد جماهیر شوروی براساس مجموعه بسیار گسترده‌ای از اندیشه‌های نظامی مبتنی شد که به عنوان دکترین نظامی شناخته می‌شد. دکترین نظامی اتحاد جماهیر شوروی، بیانگر هدف‌های ملی و سیاست‌های دولت بود و راهبرد دولت را در عرصه امنیت ملی تعیین می‌کرد. در این راستا، روسیه از سال ۱۹۹۱ تلاش کرد با تعریف دکترین نظامی، محیط پیرامون خود را از هرگونه خطری مصون نگاه دارد. براین اساس با توجه به تهدیدهای نظامی موجود علیه امنیت ملی

روسیه این کشور تاکنون سه دکترین نظامی در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ طرح و تبیین کرده است (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۴).

۲. واکاوی اسناد نظامی روسیه و منافع نظامی این کشور در قفقاز جنوبی

اولین سند دکترین نظامی در نوامبر ۱۹۹۳ میلادی به عنوان نخستین دکترین نظامی روسیه جدید به فرمان یلتسین تدوین و به تصویب شورای امنیت کشور رسید. این دکترین دارای ماهیتی دفاعی بود و تأکید می‌کرد، روسیه هیچ دشمنی ندارد. همچنین بر شیوه‌های غیرنظامی حل اختلاف، مناقشه و خصلت بازدارنده تسلیحات هسته‌ای تأکید کرده بود. این سند مهم‌ترین خطر را جنگ‌های محلی و منازعه‌های منطقه‌ای می‌دانست. در این سند به دلیل عقب‌نشینی ارتش روسیه از اروپا و تضعیف این نیروها، آستانه به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای به تدریج کاهش یافت. بنابراین در اینجا تأکید شد که هر حمله‌ای به تاسیسات هسته‌ای و پایگاه‌های حساس روسیه با پاسخ هسته‌ای روبه‌رو می‌شود و این به معنای تأیید ضربه نخست هسته‌ای بود. هدف اصلی در این دکترین حمایت از منافع ملی و جلوگیری از جنگ دانسته شد. سند نظامی دوم (مفهوم امنیت ملی) که در سال ۲۰۰۰ میلادی به تصویب رسید یک واکنش جدی نسبت به گسترش ناتو، مفهوم راهبردی آن و اقدام‌های آن در یوگسلاوی، مسائل راهبردی با آمریکا (لغو پیمان ضد موشک بالستیک)، جنبش‌های جدایی طلب و اسلام‌گرا در درون مرزهای روسیه و کشورهای مجاور بود (همان: ۷۹). از این رو در دومین دکترین نظامی جدید روسیه که در آوریل ۲۰۰۰ منتشر شد، روسیه ناگزیر دید به جای آن که توسعه امنیت ملی را از طریق مشارکت در امنیت بین‌الملل دنبال کند؛ به صورت فردی در پی تأمین منافع و امنیت ملی خود برآید. در این دکترین که صرفاً جنبه تدافعی داشت، روسیه پذیرفته بود که با تهدیدهای جدی مواجه بوده و باید در مقابل این تهدیدها ایستادگی کند. بر این اساس اتکا به ایده همکاری با غرب دیگر نمی‌توانست، مشکل امنیت ملی روسیه را حل کند.

در روز ۲ اکتبر ۲۰۰۳، وزارت دفاع روسیه طرحی را برای توسعه نیروهای نظامی آن کشور منتشر کرد. این سند نسبت به سند سال ۲۰۰۰ جنبه بروز رسانی و تکمیلی داشت. در حالی که دکترین نظامی روسیه در سال ۲۰۰۰، نتیجه توجه روسیه به گسترش ناتو بود،

طرح جدید نشان‌دهنده تمرکز روسیه بر تروریسم و سایر تهدیدهای امنیتی نرم بود و آرزوی این کشور بر کنترل سرزمین‌های برجامانده از عصر شوروی را از نو احیا می‌کرد. این طرح، همچنین بر التزام روسیه به تبدیل ارتش خود به یک نیروی حرفه‌ای که بتواند در جنگ‌های نامتقارن بجنگد، تاکید می‌کرد. در ضمن تاکید جدیدی به منظور دفاع از منافع اقتصادی روسیه در خارج و نیز حمایت از اقلیت‌های روسی‌زبان در کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع صورت گرفته بود. در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۱۰ نیز مدودیف، رئیس-جمهور روسیه، دکترین جدید نظامی این کشور و قوانین مربوط به تلاش‌های دولت روسیه در زمینه حفظ بازدارندگی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۰ را مورد تایید قرار داد. در دکترین جدید نظامی روسیه با توجه به تهدیدهای نظامی جدید در جهان، احتمال بروز مناقشه‌های نظامی با تکیه بر قدرت هسته‌ای روسیه و امکان استفاده از آن برای مقابله با متجاوزکاران تکمیل شده است.

رهنامه سوم نظامی روسیه نیز دارای چهار رکن است. در رکن اول، منبع خطر و تهدید روسیه مشخص می‌شود؛ در واقع، پیمان ناتو به عنوان خطر و تهدید اصلی مشخص شده است. رکن دوم، رهنامه روسیه، مسئله استفاده از سلاح هسته‌ای است. به نظر می‌رسد، روسیه در زمینه لزوم استفاده از سلاح هسته‌ای شجاعت لازم را در تصمیم‌گیری برای یک اقدام پیش‌دستانه بروز داده است. رکن سوم مورد توجه در رهنامه نظامی جدید موضوع ساخت سلاح بر اساس استانداردهای لازم است. روسیه از این طریق می‌خواهد، ضمن تضمین مسائل اقتصاد داخلی و سرمایه‌گذاری‌های جدید، رقابت تسلیحاتی جهانی را زمینه‌سازی و بازار جهانی را برای سلاح‌های روسی آماده کند. رکن چهارم این رهنامه آمادگی روسیه برای ایفای نقش داوری در منازعه‌های بین‌المللی است. دکترین نظامی ۲۰۱۰ با مقررات عمومی که به حفاظت از امنیت ملی روسیه مربوط است؛ شروع می‌شود و واژه‌هایی مانند خطر جنگ، تهدید نظامی، جنگ‌های محلی و جنگ در مقیاس بزرگ را مفهوم‌سازی می‌کند. همچنین این دکترین نشان می‌دهد که مسکو به طور کامل سناریوی نظامی-استراتژیک را در منطقه خارج نزدیک کنترل می‌کند. به منظور جلوگیری از منازعه‌ها، دکترین اهمیت زیادی برای همکاری و هماهنگی در مسائل مربوط به امنیت در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان امنیت و همکاری در اروپا و

سازمان همکاری شانگهای قائل است. برنامه‌های نظام روسیه در خارج نزدیک دربردارنده سه بعد اساسی است:

۱. نخست‌نوسازی ارتش و صنایع نظامی این کشور؛
۲. افزایش نقش روسیه در بازارهای جهانی تسلیحات؛
۳. ایجاد پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف جهان؛ (Klein, 2015-2016)

روسیه چندین پایگاه نظامی در کشورهای خارجی به‌ویژه در قلمرو جمهوری‌های شوروی دارد. بزرگترین و مهم‌ترین پایگاه نظامی روسیه در خارج، پایگاه ناوگان دریای سیاه در سواستوپول اوکراین قرار دارد. پایگاه‌های مهم دیگر این کشور در ارمنستان، تاجیکستان، آبخازیا و اوستیای جنوبی قرار دارد. در حال حاضر روسیه دارای ۲۵ پایگاه نظامی در خارج از مرزهای خود است.

در جدول زیر به پایگاه‌های نظامی روسیه در قفقاز جنوبی اشاره می‌شود.

پایگاه‌های نظامی روسیه در قفقاز جنوبی

ردیف	کشور	پایگاه نظامی
۱	ارمنستان	پایگاه هوایی در ایروان، پایگاه ۱۰۲ نظامی در گومری
۲	اوستیای جنوبی	دارای دو ترکیب اصلی در اوستیای جنوبی است: یکی در شمالی غربی حومه تسخینوالی و دیگری در جاوا است و نیز تعدادی زیادی از نیروهای نظامی در منطقه لنینگور مستقر شده‌اند
۳	آبخازستان	براساس محل سابق فرودگاه بومبوران نزدیک گوداتا با حدود ۳۵۰۰ نفر نیروی نظامی

Source: Klein, 2015-2016

روسیه با استفاده از قدرت نظامی برتر و عوامل امنیتی خود در قفقاز جنوبی، برخی از دولت‌های منطقه را که تمایل به لحاظ کردن منافع این کشور در سیاست‌های خود نیستند؛ به طور مستقیم و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش‌های مختلف مجبور به تغییر سیاست کرده است. مسکو تلاش دارد، فعالیت‌های مرزبانی خود را تا قلمرو اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی گسترش دهد و تهدیدها نسبت به خاک خود را خنثی کند. در مجموع برنامه‌های

نظامی روسیه در منطقه خارج نزدیک در جهت افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ قدرت‌های رقیب در منطقه بوده است؛ روسیه درصدد افزایش نفوذ خود در جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی است. در این راستا، چند سیاست را رهبران روسیه به طور همزمان دنبال می‌کنند؛ در وهله اول درصدد هستند، همکاری‌های نظامی - امنیتی خود را با کشورهای منطقه را از طریق ساختارهای نظامی و امنیتی موجود ارتقا بخشند و همزمان با این، روسیه به شدت با گسترش ساختارهای غربی در منطقه مخالفت می‌کند (روسیران، ۱۳۸۹).

مرور رفتارهای سیاست خارجی روسیه و ورویکردهای امنیتی این کشور در خارج نزدیک و به ویژه در قفقاز حاکی از استمرار تا حدود متعادل شده دیدگاه‌های سنتی و امنیتی این کشور است. واقعیت‌هایی چون حضور در فضای ژئوراهبردی خاص، احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ استراتژیک و راهبردی این کشور همچنان تاثیر پایداری بر خودآگاهی نخبگان روسی و تصمیم‌گیری آنان در سیاست خارجی روسیه در این مناطق دارد. چنانکه تحلیلگران معتقد هستند، پوتین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند و بدین ترتیب روسیه به هر حرکت و رویدادی در این منطقه به دیده حساسیت خواهد نگریست و سعی خواهد کرد، عواملی را که در راستای اهداف روسیه در این منطقه مانع ایجاد می‌کنند؛ از سر راه خود بردارند و یا حداقل کم‌رنگ سازد (فیروزی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷).

منافع روسیه در حوزه انرژی قفقاز جنوبی

رویکرد روسیه در بحث انرژی حفظ انحصار وابستگی جمهوری‌های قفقاز به این کشور است و با حساسیت برنامه سایر کشورها در حوزه انرژی قفقاز و دریای خزر را تعقیب می‌کند. قفقاز از مناطق نفت‌خیز و جمهوری آذربایجان از بزرگترین جمهوری نفت‌خیز مجموعه اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی در این منطقه است. نفت از سه جهت از منظر اقتصادی روسیه حائز اهمیت است. اول، پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است. به طور کلی اقتصاد در اتحاد جماهیر شوروی، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به هم پیوسته کشورهای مستقل همسود است. دوم، حضور عنصر خارجی در بهره‌برداری و اکتشافات نفت قفقاز و به طور عمده در جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریای خزر قرار دارد و روسیه در مشارکت شرکت‌های غربی در بهره‌برداری از این منابع نفتی به صورت قراردادهای

دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و کشورهای مذکور حساس است. سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال منابع انرژی حوزه دریای خزر است. دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر نفت و گاز بوده و چگونگی انتقال این نفت به بازارهای نفت اروپا و آمریکا یکی از مباحث اقتصادی و سیاسی جاری بین‌المللی است. ترجیح روسیه آن است که بین انتخاب‌های موجود از خط لوله کنونی که آسیای مرکزی را به روسیه وصل می‌کند؛ استفاده شود و این خط لوله در مقصد نهایی از قفقاز عبور کند (Arakelyan & Kanet, 2015: 265-70).

روسیه از افزایش چشمگیر تقاضا برای نفت و با توجه به منابع سرشار انرژی موجود در آن کشور برای در اختیار گرفتن بازارهای بین‌المللی و به ویژه اروپا و استفاده از آن به عنوان اهرم راهبردی بهره می‌گیرد (ثقفی عامری و هادیان، ۱۳۸۷: ۱۱) بنابراین روسیه برای کنترل همه سوپه قفقاز می‌کوشد از هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه خواستار این است، انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق شرکت‌های غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی نه تنها روسیه را از دستیابی به هدف‌های خود در قفقاز دور کرده؛ بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۵۰). زیرا در برابر تلاش‌های روسیه، آمریکا به شکل مستمر عقب راندن این کشور به مرزهای فدراسیون را دنبال کرده است.

به طور کلی می‌توان بیان داشت که رویکرد کلی روسیه نه تنها در قفقاز جنوبی، بلکه در کل کشورهای همسود، حفظ انحصارهایی است که از زمان اتحاد جماهیر شوروی برای این کشور باقی مانده است. این انحصارهای اقتصادی شرایطی را برای روسیه فراهم می‌آورد که هم رفتار جمهوری‌های استقلال یافته را کنترل کند و هم اینکه حداکثر منافع را برای روسیه به دست آورد. این انحصارها در سه بخش اصلی انرژی، ارتباطات و حمل و نقل جمع شده است. در بخش انرژی روسیه خریدار اصلی تولیدگان منطقه (ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان) است و همزمان فرشنده اصلی به مصرف‌کنندگان منطقه (گرجستان، بلاروس، اوکراین، ارمنستان، مولداوی) است (پیشگامی و موسوی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۷۲) هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده

است. هم اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است. روسیه همچنین تلاش فراوانی دارد تا زیرساخت‌های انرژی اوکراین را نیز تحت تسلط خود در آورد. ساخت خطوط جدید انتقال انرژی نیز یکی دیگر از اهداف روسیه است تا از این طریق نقش کشورهای ترانزیت گاز و قدرت چانه‌زنی آنها را کاهش دهد (ثمودی پيله‌رودی و اکبری، ۱۳۹۱: ۷۲). در کل روسیه به منظور احیای نفوذ در تحولات نفتی دریای خزر سه سیاست عمده در پیش گرفت:

۱. حداکثر کردن نقش شرکت‌های نفتی روس در این منطقه؛

۲. کنترل بر ترانزیت نفت از این منطقه؛

۳. جلوگیری از تحولات نفتی یک جانبه در این منطقه با استفاده از وضعیت نامشخص

رژیم حقوقی دریای خزر. (Arakelyan & Kanet, 2015: 265-286)

سند استراتژی امنیت ملی روسیه که روشن‌کننده چارچوب‌های تفکر و رفتار امنیتی روسیه تا سال ۲۰۲۰ است؛ توسط شورای امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۹ تهیه و تنظیم شد و به امضای رئیس جمهور وقت رسید. این سند در مرحله اول، بیانگر اعتماد به نفس بیشتر روسیه به امنیت خود و گذار از دوران پیشین است که در آن چالش‌های امنیتی، تمامیت ارضی روسیه را خدشه‌دار می‌کرد. توضیح آن که در سند ۱۹۹۷ استراتژی ملی روسیه، تمرکز خاصی بر روی حرکت‌هایی بود که تمامیت و یکپارچگی سرزمینی روسیه را در معرض خطر قرار می‌داد. نکته برجسته این سند این است که روسیه با اعتماد به نفس امنیتی، آینده‌ای را برای خود ترسیم می‌کند که در آن به دنبال بازنگری جهانی با اتکای به ذخایر انرژی و همچنین اقتصاد خود است. در ورای همه تغییرها و دگرگونی‌ها سند استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ گرایش کهن روسیه به ایفای نقش جهانی را روشن می‌کند. از زمان ریاست جمهوری پوتین به نظر می‌رسد که روس‌ها در عرصه سیاست خارجی سه هدف اساسی را مدنظر قرار داده‌اند:

۱. کاستن از میزان عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک روسیه؛

۲. تبدیل عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک به یک فرصت تازه (کسب حداکثر

امتیاز و واگذاری حداقل اعتبار)؛

۳. پیشروی خزنده در جهت ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل؛ به عبارت بهتر

پیگیری سیاست خارجی واقع‌گرایانه عمل‌گرای فعال. هدف اصلی در استراتژی انرژی روسیه،

نهایت بهره‌برداری و استفاده از منابع و ظرفیت صنعتی بخش انرژی به منظور تضمین رشد اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی مردم است (Business Monitor, 2011). اهداف استراتژیک روسیه تا سال ۲۰۲۰ نیز به این شرح است؛ امنیت زیست محیطی، بهره‌برداری بودجه از بخش انرژی، امنیت انرژی، بهره‌برداری از اقتصاد انرژی. اجزای اصلی استراتژی ملی انرژی تا سال ۲۰۲۰ عبارت هستند از؛ توسعه سیاست نوآوری، سیاست انرژی در بخش انرژی، مدیریت انرژی، سیاست خارجی انرژی، سیاست انرژی منطقه‌ای، دستیابی به سوخت ترکیبی، توسعه بازار انرژی داخلی. ابزارهای اصلی سیاست انرژی دولت روسیه تا سال ۲۰۲۰ نیز به این شرح است: حمایت از طرح‌های استراتژیک، مدیریت، دارایی دولت، تنظیم مقررات استاندارد و ایجاد بازار مناسب.

از منظر اقتصادی، اروپا بزرگترین مصرف‌کننده منابع انرژی روسیه محسوب می‌شود؛ بنابراین از دست دادن اروپا به عنوان مشتری به معنی از دست دادن بازار بزرگی خواهد بود که نه تنها تاثیر منفی بر اقتصاد روسیه دارد، هم‌زمان روسیه را از کاربرد انرژی به عنوان سلاح سیاسی باز می‌دارد و موقعیت اروپا را در اتخاذ تصمیم‌های تاثیرگذار بر روسیه تضعیف می‌کند. اگر قفقاز جنوبی راهی برای متنوع‌سازی منابع انرژی اتحادیه اروپا است برای روسیه نیز راهی برای متوقف کردن این مرحله محسوب می‌شود تا به‌نوعی کشورهای اروپایی را از متنوع‌سازی منابع انرژی باز دارد. استراتژی انرژی روسیه به طور اساسی بر پایه دستیابی به کنترل کلی بر تولید انرژی و مسیرهای ترانزیتی است. روسیه با انحصارطلبی انرژی و پیشنهاد راه جایگزین ناباکو برای انتقال گاز ایران و جمهوری آذربایجان تحت عنوان جریان آبی سعی داشت از دستیابی مستقل اروپا به انرژی دریای خزر جلوگیری کند. در این راستا، روسیه نه تنها توسعه جریان آبی را پیشنهاد داد؛ بلکه درصدد بوده است، خط انتقال انرژی جنوبی را نیز تحت نظر خود از طریق دریای سیاه و دور زدن ترکیه به بلغارستان متصل کند. البته باید در نظر داشت، منافع روسیه محرک اصلی این طرح بود و به طور مستقیم با طرح خط لوله ناباکو رقابت می‌کرد. هدف اصلی، جلوگیری از انتقال گاز دریای خزر به طور مستقیم به وسیله خط لوله ناباکو به بازار اروپا از طریق دور زدن روسیه بود. اگر جریان آبی اجرا می‌گردید، خط لوله ناباکو اهمیت استراتژیک و همچنین تجاری خود را از دست می‌داد و روسیه قادر بود، نفوذ خود را بر اروپا حفظ و به استفاده از وابستگی انرژی به عنوان سلاح

سیاسی علیه غرب ادامه دهد و به طور هم‌زمان کنترل سیاسی خود را بر قفقاز و آسیای مرکزی نیز افزایش دهد (Hartwell, 2016:73-81)

با وجود تلاش‌های روسیه برای جلوگیری از ساخت خط لوله ناباکو، ساخت آن از سال ۲۰۱۱ شروع شد و به نتیجه رسید. با این وجود، روسیه تمایل خود مبنی بر قدرت منطقه‌ای بودن و عمل در سطح سیاست بین‌الملل رها نکرده است که نه تنها کشورهای کوچک قفقاز و آسیای مرکزی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ همچنین غرب را نیز به دلیل وابستگی انرژی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بهترین انتخاب برای روسیه در راستای حفظ وابستگی اروپا به آن، اعمال کنترل بر قفقاز جنوبی است زیرا این منطقه تنها راه برای تنوع‌بخشی مسیرهای انتقال انرژی برای روسیه محسوب می‌شود به این طریق حتی اگر همه خطوط انتقال انرژی از طریق قفقاز جنوبی و دور زدن روسیه به طور مستقیم به اروپا برسد؛ روسیه هنوز در رابطه با داشتن کنترل بر منطقه نگران نخواهد بود و هنوز قدرت سازمان‌دهی منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن را خواهد داشت.

در این رابطه می‌توان گفت، منطقه قفقاز جنوبی و به طور کلی منطقه دریای سیاه نقطه عطفی برای رقابت روسیه-اروپا بر سر کنترل منابع انرژی به وجود آورده است. در این راستا، بازیگران روسی نقش خود را در امنیت انرژی قفقاز جنوبی در ابعاد زیر می‌بینند:

۱. حمایت انرژی از شهروندان و متحدان روسی یک اصل اساسی است. این مسئله نه تنها در رابطه با عرضه و مدیریت انرژی ارمنستان، بلکه در تضمین ثبات انرژی در آبخازیا و اوستیای جنوبی مطرح است.

۲. ساخت تاناب^۱ و تاپ^۲ تهدید جدی برای موقعیت بازار گازپروم در اروپا به دلیل انگیزه‌های سیاسی سیاست انرژی اروپا، تقاضای در حال افزایش در ترکیه و کشورهای بالکان و عدم امکان ایجاد محدودیت عرضه انرژی از جمهوری آذربایجان ایجاد نمی‌کند.

۳. ایجاد مرکز گاز بزرگ در مرز ترکیه-یونان در نقطه پایانی تاناب ممکن است تلاش‌های گازپروم برای تغییر مذاکره‌های عرضه گاز از مسیر اکرین به ترکیه را تسهیل کند.

1. Tabap

2. Tap

۴. روابط عملیاتی باید با جمهوری آذربایجان حفظ شود تا سهام تجارت روسیه در کنسرسیوم شاه دنیز تضمین شود و رشد بالقوه در مسیر روسی گاز آذری برای فرار از منزوی بودن در مسابقه خطوط لوله‌سازی فراهم شود.

۵. باید خط لوله ترانس خزر که در تضاد با منافع ملی روسیه در بازار گاز اروپا است؛ کنار گذاشته شود و گاز ترکمن از طریق روسیه، چین یا هند انتقال داده شود (Golub, 2015: 12).

منافع اقتصادی روسیه در قفقاز جنوبی

بعد از بحران اوکراین، تقابل با غرب (حداقل از زمان اتمام جنگ سرد)، روسیه را برای تقویت روابط با کشورهای خارج نزدیک متقاعد کرده است. مقام‌های روسی به این باور رسیدند که روابط خوب با کشورهای خارج نزدیک به ویژه در قالب اتحادیه اوراسیا از منزوی شدن روسیه در نظام بین‌الملل جلوگیری می‌کند و تحریم‌هایی که از طرف آمریکا، اروپا علیه این کشور تحمیل شده؛ جبران می‌شود. در واقع این تقابل با غرب، طی سال‌های گذشته گزینه‌های محدود شده تجارت برای روسیه را در پی داشته است. مداخله نظامی پوتین در سال ۲۰۱۴ در اوکراین منجر به محدودیت تجارت روسیه با کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن، کانادا، نروژ و استرالیا شد. با وجود رکود اقتصادی در روسیه و کاهش قیمت نفت، کرملین روابط اقتصادی خود را با یکی از شرکای تاریخی - تجاری خود یعنی اوکراین محدود کرد. در نتیجه روسیه ارائه امتیازهای تجاری خاص خود را برای کشورهای خارج نزدیک آغاز کرده است؛ تا به نوعی گزینه‌های محدود تجارت خارجی خود را جبران کند (Gigitashvili, 2016:1-12).

علاوه بر این، منطقه قفقاز جنوبی از اهمیت اقتصادی بالایی برای روسیه برخوردار است. واقعیت این است روسیه حتی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این تمایل را دارد تا همچنان بازیگر اصلی و قدرت بزرگ منطقه باشد. همچنان که کاتینکا باریسچ^۱ در اثر خود می‌نویسد برای حفظ و دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ، روسیه نیازمند اقتصاد قوی و باثبات است. برطبق آمارهای بانک جهانی، اقتصاد روسیه به مقدار زیادی به بخش نفت و گاز وابسته است که نگرانی‌های دولت را نیز افزایش داده است. واقعیت این است بخش انرژی یک

^۱.Katinka Barysch

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی / ۱۲۵

چهارم تولید ناخالص داخلی روسیه و حدود ۳۰ درصد بودجه و بیش از نیمی از درآمدهای ناشی از صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. به خاطر وابستگی زیاد اقتصاد روسیه به بخش انرژی، اقتصاد این کشور در بازار متغیر و آسیب‌پذیر بین‌المللی حالت انزواگونه یافته است. همچنان‌که اتحادیه اروپا بازار بزرگی برای صادرات انرژی روسیه می‌باشد؛ از دست دادن آن به عنوان مصرف‌کننده ممکن است باعث بی‌ثباتی در بخش انرژی و تهدید واقعی برای دستیابی و حفظ عنوان قدرت بزرگ در منطقه باشد. از دست دادن اتحادیه اروپا به عنوان بازار انرژی نه تنها تهدیدی علیه اقتصاد و وضعیت موجود است همچنین شانس روسیه را برای به‌کارگیری وابستگی انرژی اروپا به عنوان یک سلاح و اهرم سیاسی علیه غرب از بین می‌برد. بنابراین از آنجا که قفقاز جنوبی تنها راه برای اروپا در راستای تنوع‌سازی منابع دریافت انرژی است این منطقه اهمیت زیادی برای روسیه پیدا می‌کند. کنترل قفقاز جنوبی به معنای حفظ وابستگی انرژی اروپا و تقویت جایگاه خود به عنوان قدرت بزرگ خواهد بود از این رو این منطقه برای روسیه اهمیت زیادی دارد.

به‌طور هم‌زمان بازار قفقاز جنوبی نیز برای روسیه مهم است و این کشور نمی‌خواهد آن را از دست بدهد. برطبق آمار در سال‌های اخیر، صادرات به قفقاز جنوبی به‌ویژه به دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان افزایش یافته است. برای مثال از سال ۲۰۰۸ به بعد میزان صادرات به این کشورها در قیاس با سال ۲۰۰۵ سه برابر افزایش یافته است. همچنین نباید از پیوندهای مهاجرتی روسیه با کشورهای منطقه غافل شد؛ برای مثال بازار کارگرهای ارزان از این سه کشور در بازار روسیه به خدمت گرفته می‌شوند که تاثیرهای مثبتی بر اقتصاد روسیه دارد (World Bank, 2016).

در جدول‌های زیر به شرکای اصلی صادراتی و وارداتی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی اشاره می‌شود:

مهم‌ترین شرکای صادراتی و وارداتی ارمنستان (۲۰۱۵-۲۰۱۶)

ردیف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
مهم‌ترین شرکای صادراتی	روسیه	آلمان	ایران	بلغارستان	هلند	آمریکا	اسپانیا	کانادا	بلژیک
مهم‌ترین شرکای وارداتی	روسیه	چین	اکراین	ایران	آلمان	ایتالیا	ترکیه	فرانسه	ژاپن

Source: Trading Economics

همان‌طور که در جدول نشان داده شده است در قیاس با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، روسیه مهم‌ترین شریک صادراتی و وارداتی محسوب می‌شود و میزان واردات این کشور از ارمنستان به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ چیزی در حدود ۳۱۴/۲ و ۱۷۵/۸ میلیون دلار بوده است و میزان صادرات روسیه به ارمنستان نیز در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب چیزی در حدود ۵۳۴/۸ و ۵۱۰/۸ میلیون دلار بوده است. در ادامه به شرکای تجاری جمهوری آذربایجان اشاره می‌شود (Trade map, 2016).

مهم‌ترین شرکای صادراتی و وارداتی جمهوری آذربایجان (۲۰۱۵-۲۰۱۶)

ردیف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مهم‌ترین شرکای صادراتی	ایتالیا	بریتانیا	آمریکا	رژیم صهیونیستی	اندونزی	فرانسه	ترکیه
مهم‌ترین شرکای وارداتی	ترکیه	روسیه	آلمان	بریتانیا	آمریکا	ایتالیا	-

Source: Trading Economics

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی / ۱۲۷

همانطور که در جدول زیر نشان داده شده است، روسیه دومین شریک تجاری مهم وارداتی جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود با این وجود در میان شرکای صادراتی جمهوری آذربایجان جایگاهی ندارد. میزان واردات روسیه به جمهوری آذربایجان در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب در حدود ۲/۱ و ۱/۷ میلیارد دلار یعنی چیزی در حدود ۵ الی ۷ برابر واردات ارمنستان از روسیه است شاید تمرکز بر این نکته اهمیت اصرار روسیه برای حضور جمهوری آذربایجان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بیشتر آشکار می‌کند. میزان صادرات جمهوری آذربایجان به روسیه نیز در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب چیزی در حدود ۳/۴۵۲ و ۹/۴۴۰ میلیون دلار نزدیک یک و نیم دو برابر صادرات ارمنستان به روسیه است. از این مسئله این نکته استنتاج می‌شود که ارمنستان برای روسیه بیشتر اهمیت ژئوپلیتیک و امنیتی و جمهوری آذربایجان بیشتر اهمیت اقتصادی و ژئواکونومیک دارد.

مهم‌ترین شرکای صادراتی و وارداتی گرجستان در سال‌های (۲۰۱۵-۲۰۱۶)

ردیف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مهم‌ترین شرکای صادراتی	ترکیه	آذربایجان	کانادا	ارمنستان	اوکراین	بلغارستان	آمریکا
مهم‌ترین شرکای وارداتی	کانادا	ترکیه	روسیه	آذربایجان	اوکراین	-	-

Source: Trading Economics

طبق جدول بالا روسیه سومین شریک وارداتی گرجستان محسوب می‌شود و در میان شرکای اصلی صادراتی این کشور جایگاهی ندارد. میزان صادرات فدراسیون روسیه به گرجستان طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب ۲/۷۴۰ و ۲/۷۵۶ میلیون دلار بوده است. میزان واردات این کشور نیز از گرجستان طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب ۲/۳۳۰ و ۸/۲۱۶ میلیون دلار بوده است.

از آنجا که روسیه نمی‌تواند به روابط سالم با سه همسایه جنوبی خود تکیه داشته باشد، سعی می‌کند از طریق اختلاف‌های طولانی سیاست تفرقه بیندازد و حکومت کن را اعمال کند.

مسکو در سال‌های اخیر حضور نظامی خود را در ارمنستان، آبخازیا و اوستیای جنوبی افزایش داده و همچنین نیروی نظامی آنها را مدرنیزه کرده است. در گرجستان اختلاف‌های جمهوری خودمختار آبخازیا و منطقه اوستیای جنوبی به وسیله روسیه کنترل می‌شود. روسیه همچنین از طریق ایفای نقش میانجی صلح، حمایت از ارمنستان و تحویل سلاح به هر دو طرف (برای تضمین توازن نظامی)، نقش مهمی در بحران قره‌باغ کوهستانی ایفا می‌کند. در واقع این کشور علاقه زیادی برای حل و فصل هیچ یک از بحران‌ها ندارد و از این بی‌ثباتی مدیریت شده در راستای منافع خودش استفاده می‌کند تا آن کشورها را در شرایط وابسته به خود نگاه دارد. روسیه عامل نظامی را با دیپلماسی مخلوط می‌کند تا منطقه را در شرایط برزخ مانند نگاه دارد و از ظرفیت بالقوه آن برای توسعه و همگرایی محلی جلوگیری کند. اهداف و منافع روسیه به طور کامل مخالف منافع آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه در منطقه است؛ این کشورها توسعه، ثبات و افزایش ارتباط‌های انرژی و تجاری قفقازی جنوبی را دنبال می‌کنند. نقش روسیه در منطقه کلیدی است و بازیگران خارجی دیگر (اتحادیه اروپا، ترکیه، و آمریکا) ممکن است آمادگی لازم را برای قدم گذاشتن در داخل آن نداشته باشند مگر اینکه نقش روسیه بطور ناگهانی مانند سال ۱۹۹۱ که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید؛ تضعیف شود.

منافع امنیتی روسیه در قفقاز

یکی از ابعاد بسیار مهم منطقه برای روسیه بحث امنیت است. در تفکر روسی کنترل قفقاز جنوبی برای جلوگیری از تکثیر بی‌ثباتی و اختلاف در منطقه که موجب بی‌ثباتی در قفقاز شمالی و تهدید حاکمیت مستقل روسیه است؛ ضروری است. روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی قفقاز را به عنوان یک منطقه واحد با وابستگی متقابل امنیتی ملاحظه کرده است و همه تلاش‌های خود را برای حفظ نفوذ خود در منطقه به کار برده است. اما این سوال مطرح می‌شود آیا قفقاز یک منطقه واحد است؟ همچنان که اسوانته کورنل^۱ و فردریک استار^۲ در آثار خود اشاره می‌کنند، تقسیم مفهومی قفقاز به شمال و جنوب نتیجه تلاش روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها برای مدیریت نفوذ خود در قفقاز شمالی به جای قفقاز جنوبی است. از نظر آنها این دلیل اصلی تقسیم منطقه واحد به دو بخش است. اما

^۱. Svante E. Cornell

^۲. Frederick Starr

بسیاری از کارشناسان این تقسیم را برای جدا کردن روسیه از قفقاز جنوبی ضروری می‌دانند. در ارتباط با امنیت، قفقاز جنوبی تاثیرگذاری منفی بر قفقاز شمالی دارد؛ لذا از منظر روسیه همین مسئله، دلیل استقلال و حاکمیت این سه کشور در قفقاز جنوبی است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به آن دست یافتند. مردم قفقاز شمالی هنوز در کنترل روسیه و در پی دستیابی به آزادی عمل بیشتر به سر می‌برند.

قفقاز جنوبی از طریق دو مقوله بی‌ثباتی و تنش میان دولت‌ها و نیز جمهوری‌های خودمختار منطقه بر قفقاز شمالی تاثیرگذار است. روسیه برای جلوگیری از گسترش تاثیرهای اختلاف و بی‌ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی بعد از مداخله نظامی در آبخازیا و اوستیای جنوبی از مناطق جدایی طلب برای توازن بخشی در برابر گرجستان حمایت کرده است. از نظر روسیه تا زمانی که توازن قدرت نظامی در یک طرف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر میان آبخازیا، اوستیای جنوبی و گرجستان وجود داشته باشد؛ هیچ تهدید عملیاتی نظامی میان آنها وجود ندارد. بنابراین روسیه تا زمانی که بر منطقه کنترل دارد از سرایت این بی‌ثباتی‌ها ترسی ندارد؛ همچنان که کاووس ابوشف^۱ در اثر خود به این نکته اشاره می‌کند، «تا زمانی که روسیه قدرت اثرگذار در منطقه است و منابع معین برای نفوذ بر تحولات سیاسی-امنیتی منطقه دارد، وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده را بر ثبات طولانی مدت در منطقه ترجیح می‌دهد». در زمان یکسان همچنان که کاتینکا باریسچ^۲ در اثر خود به این نکته اشاره می‌کند که چرا روسیه وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده را ترجیح می‌دهد «این وضعیت برای روسیه اهرم‌های بیشتر برای اعمال علیه دولت‌های ضعیف، شکننده و جنبش‌های تجزیه طلبانه فراهم می‌کند» (Gogberashvili, 2010:38-40).

زمانی که از منافع روسیه در منطقه صحبت به میان می‌آید، می‌توان به این مسئله اشاره کرد، روسیه خود را به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای لحاظ می‌کند و برای حفظ عنوان قدرت بزرگ و نفوذ در منطقه، بیرون نگاه داشتن ناتو و به طور کلی غرب از منطقه بسیار مهم است. این کشور حضور هر قدرت غربی از قبیل اروپا، آمریکا حتی ترکیه را به عنوان تهدید تلقی می‌کند و با استفاده از همه امکانات حتی از طریق بی‌ثبات‌سازی منطقه درصد برآمده از نفوذ غرب جلوگیری کند.

^۱.Kavus Abushov

^۲.Katinka Barysch

در مجموع، روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهانی، الزام‌های ژئوراهبردی خاص خود را دارا است و به‌ویژه در چارچوب گفتمان "اوراسیایی" و "خارج نزدیک" همواره منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را متغیر کلیدی در رویکرد امنیتی خود برآورد کرده و از ابتدای دهه ۹۰ میلادی با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه‌های خارج نزدیک، نگاه ویژه‌ای به این حوزه راهبردی داشته است. به طوری که در سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید به صراحت توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تصریح شده است (Russian National Security, 2020). بر این اساس، قفقاز جنوبی جزو عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک برای این کشور حائز اهمیت است. هدف‌های امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی-امنیتی به ویژه حضور سیاسی-امنیتی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد.

بحران ۲۰۰۸ گرجستان و حوادث اوکراین پیش از هر چیز در واقع حاکی از توجه جدی روس‌ها به از کنترل خارج نشدن اوضاع امنیتی در این منطقه بود. دولت دیمتری مدودیف به غربی‌ها و به ویژه آمریکا نشان داد که مسکو بیش از این انقباض ژئوپلیتیک خود را بر نخواهد تافت و برای تامین منافع خود در این زمینه حتی به اقدام نظامی نیز متوسط خواهد شد (Schneider, 2009: 221). در این بحران، روسیه درحالی به درگیری با گرجستان اقدام کرد که طبق ماده ۲۵ قانون اساسی مصوب اتحاد جماهیر شوروی مورخ فوریه ۱۹۳۴ میلادی به صراحت ذکر شده که جمهوری خودمختار آبخازیا، استان خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آجاریا بخشی از جمهوری گرجستان محسوب می‌شوند (سنایی، ۱۳۹۱: ۶۵). هر چند مقام‌های روسیه اعلام کردند این اقدام براساس قانون اساسی این کشور برای دفاع از مردم، اتباع روسیه و منافع ملی صورت گرفته است. با نظر به جایگاه بالای ابعاد سیاسی-نظامی امنیت در نظام سیاست‌گذاری کرم‌لین، می‌توان انتظار داشت که راهبرد مرکزگرایی در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین با قدرت و توان بیشتری تداوم یابد. مهم‌ترین اهداف راهبردی روسیه در قفقاز جنوبی عبارت هستند از:

۱. تضمین امنیت در منطقه به عنوان روشی در جهت برقراری ثبات در روسیه به ویژه در رابطه با فعالیت‌های تروریستی و بنیادگرایی اسلامی؛
۲. کنترل و مهار خیزش‌های قومی و مذهبی در منطقه؛
۳. تقویت جایگاه خود به عنوان یکی از تامین‌کنندگان اصلی نیازهای اقتصادی و فناوری این کشورها و جلوگیری از همگرایی آن‌ها با ساختارهای غربی؛
۴. ترانزیت منابع انرژی به بازارهای مصرف جهانی از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز؛
۵. استقرار صلح و ثبات در منطقه (حضی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۸-۱۵۹).

بنابراین می‌توان گفت، قفقاز جنوبی از نظر امنیتی بیشترین اهمیت را برای روسیه دارد. روسیه بعد از دست‌دادن کشورهای اروپای شرقی در خطر از دست دادن قفقاز جنوبی است و اگر این مسئله اتفاق بیافتد روسیه در خطر واقعی و جدی از دست دادن قفقاز شمالی خواهد بود و این مسئله در حالت کلی می‌تواند تهدیدی برای وضعیت روسیه باشد. روسیه از قبل در خطر بزرگ از دست دادن عنوان قدرت بزرگ، نفوذ در منطقه و همچنین وزن و اهمیت برای غرب در صورت از دست دادن موقعیت انحصاری انرژی به عنوان قدرت سیاسی است و همه این مسائل ممکن است به وسیله قفقاز جنوبی اتفاق بیافتد. به همین دلیل روسیه تلاش می‌کند از همه امکانات احتمالی برای حفظ نفوذ در منطقه استفاده کند. دلیل دیگر برای منافع روسیه در منطقه همچنانکه اسوانته کورنل اشاره می‌کند این واقعیت است که کنترل قفقاز جنوبی برای نگه داشتن یک حوزه ضربه‌گیر و حائل میان سرزمین‌های روسیه و جهان اسلام در جنوب مهم است. همین مسئله دلیل حفظ حضور سیاسی و نظامی انحصاری روسیه در منطقه به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه است (Gogberashvili, 2010: 40-41).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی چگونگی تبدیل شدن روسیه به کنشگر امنیتی در قفقاز جنوبی بوده است، بررسی منافع این کشور در حوزه‌های مختلف نشان داد این کشور از مهمترین بازیگران این مجموعه امنیتی به حساب می‌آید. روسیه برخلاف ادعاهای خود مبنی بر همگرایی با جمهوری‌های استقلال‌یافته با هدف حمایت از حاکمیت آنها در برابر غرب

تلاش می‌کند تا سلطه خود را بر آنها تقویت کند. نمونه بارز این سیاست، ضمیمه کردن آبخازیا به روسیه به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه در برابر امضای تلافی‌جویانه در برابر امضای توافقنامه اتحاد با اتحادیه اروپا از سوی گرجستان است. در مجموع، سیاست‌های روسیه در قبال کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر بنیان‌های متفاوت است. روسیه عامدانه روابط با ارمنستان را در یک چارچوب دوگانه رویارویی شرق و غرب تعریف می‌کند؛ دوگانه‌ای که به مسکو اجازه می‌دهد تا نقش حفاظت از متحدان خود را در برابر نیروهای هوادار غرب ایفا کند؛ نیروهایی که قصد دارند ارمنستان را از همگرایی بیشتر با روسیه منع کنند. مسکو همچنین تلاش می‌کند از مفهوم امنیتی شده جمهوری آذربایجان در ارمنستان بیشترین بهره‌برداری ممکن را داشته باشد. روسیه در ضمن این ایده را تبلیغ می‌کند که باکو خواستار ائتلاف با کشورهای همچون قزاقستان و قرقیزستان است که می‌تواند برای ارمنستان دردسر باشد.

در قبال جمهوری آذربایجان نیز تلاش می‌کند تا از دور شدن باکو از مسکو به دلیل پیوستن ایروان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا جلوگیری کند. در واقع، روسیه تمام تلاش خود را برای حفظ تسلط بر این مناطق انجام می‌دهد و از طریق سازمان‌های تحت رهبری خود مانند سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به تقویت و تثبیت جایگاه خود در منطقه قفقاز جنوبی می‌پردازد تا به این طریق کنترل غیررسمی خود را بر کشورهای حوزه اوراسیا در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انرژی، تجارت و دفاعی بیش از پیش گسترش دهد.

از نظر نظامی نیز حضور نظامی این کشور از مدت‌ها قبل به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بوده است. حفظ نفوذ منطقه‌ای و مقابله با گسترش احتمالی ناتو به شرق از مهم‌ترین دلایل اتخاذ این نوع سیاست بوده است. روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین تلاش کرده است؛ پایگاه‌های نظامی خود را در ارمنستان و اوکراین حفظ کند. در کنار این منشور سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی که در چند سال گذشته اصلاح شد و در آن کشورهای عضو از در اختیار گذاشتن خاک خود به کشورهای دیگر برای ایجاد پایگاه‌های نظامی بدون رضایت سایر دولت‌های دیگر عضو این سازمان منع شدند. در واقع این اقدام با هدف حذف تدریجی تمام پایگاه‌های نظامی غیرروس از خاک دولت‌های عضو این سازمان انجام شد.

در حوزه سیاست انرژی نیز روسیه تلاش خود را برای تسلط بر زیرساخت‌های انرژی این کشورها ادامه داده است. هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی

کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی / ۱۳۳

روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. هم اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است. در مجموع مجموعه این منافع اقتصادی، نظامی، انرژی، جغرافیایی روسیه را تبدیل به یک کنشگر مهمی امنیتی در قفقاز جنوب تبدیل کرده است.

منابع و مأخذ

- بوزان، باری و ویور، الی و دووید، پاپ (۱۳۹۲)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیبی، چاپ دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حضی‌نیا، ناصر (۱۳۹۳)، "معادلات قدرت در محیط امنیتی قفقاز جنوبی"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۰۸، ۱۴۹-۱۷۲.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۱)، "بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۹.
- شیخ‌زاده، روح‌الله (۱۳۹۰)، "بررسی چالش‌های امنیتی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بر اساس مکتب کپنهاگ (با تأکید بر پشتون‌نویسم و طالبان‌نویسم)"، پایان‌نامه / رشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، دکترین نظامی روسیه، مطالعات جهاد دانشگاه تهران.
- فیروزی، رضا (۱۳۸۹)، "تاثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰.

- Alexandros Petersen (2013), *Russia Shows Its Hand on Karabakh*, *EU Observer*, 18 November 2013, Available at: <http://euobserver.com/opinion/122032>, Accessed on: 2016/1/3.
- Alexandr, Khrumchikhin (2014), *The Caucasus Mine Field*, Valdai International Discussion Club, 3 February 2014, Available at: http://valdaiclub.com/near_abroad/66565.html, Date of Accessed on: 2016/1/12
- Arkhimandrit, Erofei (2014), *Na Plechakh Protestuyuschikh Ne Dolzhny Priyti Oligarkhy*. *Gazeta.ru*, 14 June 2014, Availble at: <http://www.gazeta.ru/social/2014/06/03/6058237.shtml>, Accessed on: 2016/1/3.
- Balakishi, Samir (2016), *Eurasian Economic Union: Russia's New Foreign Policy in the South Caucasus*, Maastricht Scholl of Management.
- Chkoidze, Archil (2014). *Rossiya ne Ispol'zuet Potentsial Svoikh Storonnikov, Kotorye est' v Gruzii*. *NewsGeorgia*, 12 February 2014, Available at: <http://newsgeorgia.ru/point/20140212/216365535.html>, Accessed on: 2016/1/4.
- Devdariani, Nana & Evrodesant, Patriarkhii (2014), "Rossiya-Gruzia: Expertniy Dialog", *Web Portal*, 26 May 2014, Available at: <http://www.georgiamonitor.org/detail.php?ID=562>, Date of Access: 2016/1/1.
- *Islam Tekushev. Maidan Comes to Abkhazia*, *Open Democracy*, 28 May 2014, Available at: <https://www.opendemocracy.net/od-russia/islam-tekushev/maidan-comes-to-abkhazia>, Accessed on: 2016/4/4.

-
- Gogberashvili, Salome (2010), *Why Does the South Caucasus Matter For the EU and Russia*, Master Thesis.
 - Giorgi, Lomsadze (2014), *Kremlin Propaganda-Chief Asks Armenians to Speak Russian*, 12 June 2014, Available at: <http://www.eurasianet.org/node/68551?utm>, Date of Accessed on: 2016/1/2.
 - Gigitashvili, Givi (2016), "Implications of the Ukraine crisis for the South Caucasus countries and breakaway territories in the region", *Eastern Platform – Tartu Seminar*, p. 1-12.
 - Hartwell, Christopher (2016), "Economic Relations between the EU and Russia: Sanctioning Failure?", *Avoiding A New ‘Cold War’: The Future of EU-Russia Relations in the Context of the Ukraine Crisis, SPECIALREPORT SRO20*, Available at: <http://www.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/LSE-IDEAS-Avoiding-a-New-Cold-War.pdf>, Accessed on: 2016/1/3.
 - Klein, Margarete (2015, 2016), *Russia’s Military: on The rise?* Bosch Public Policy Fellow, Available at : file:///C:/Users/AsaRayan/Downloads/klein_russiamilitary_feb16_web.pdf, Accessed on: 2016/1/1.
 - Lilia A. Arakelyan and Roger E. Kanet (2012), “Russian Energy Policy in the South Caucasus,” in Maria Raquel Freire and Roger E. Kanet, eds., *Russia and Its Near Neighbours: Identity, Interests and Foreign Policy* Houndmills, UK: *Palgrave Macmillan*, 2012.
 - Markedonov, Sergey(2014), *A Dangerous 'Thaw' In The 'Frozen Conflicts' in The Post-Soviet Space*, *Russia Direct*, 6 August 2014, Available at:<http://www.russia-direct.org/analysis/dangerous-thaw-frozen-conflicts-post-soviet-space>. Accessed on: 2016/1/1.
 - Makarychev, Andrey (2015), "Russia's policies in the South Caucasus after the crisis in Ukraine: the vulnerabilities of realism", In the Book as The Name of: *The South Caucasus between Integration and Fragmentation*, European Policy Centre, ISSN-1783-2462.
 - Monaghan, Andrew (2013), *The New Russian Foreign Policy Concept: Evolving Continuity*, Chatham House.
 - National Security of the Russian Federation Until 2020 (2010), Available at:<http://www.scrf.gov.ru/documents/99.html>, Date of Accessed on: 2016/3/12.
 - Lavrov, S. (2013), "Vneshnepoliticheskaya Filosofia Rossiiskoi Federatsii", [*The Foreign Policy Philosophy of the Russian Federation*], *Mezhdunarodaya Zhizn'*, No. 3, 2013.
 - Konstantin Golub (2015), *Russia and Energy Security in the South Caucasus*, Available at: http://www.cascade-caucasus.eu/en_GB/848. Accessed on: 2016/4/5.
 - Schneider, Eberhard (2009), “Split in the Russian Political Tandem Putin-Medvedev?” *Caucasian Review of International Affairs*, Vol. 3.

Available at:

<https://eurasiangeopolitics.com/2015/06/01/why-the-west-should-be-pushing-for-a-buffer-zone-between-russia-and-nato/>, Accessed on: 2016/4/6/

Available at:

http://www.mid.ru/brp_4.nsf/newslines/01963BDE34F0EFDF44257B3C00435C17, Accessed on: 2016/5/7.